

تاریخ دریافت مقاله: ۷۹/۴/۱۰

بررسی مقاله: ۸۰/۲/۲۰

پذیرش مقاله: ۸۱/۴/۳۰

مجله علوم تربیتی و روانشناسی

دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱

دوره سوم، سال نهم، شماره‌های ۱ و ۲

ص: ۷۹-۱۰۸

بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با سازگاری دانش آموزان دختر پایه سوم مدارس راهنمایی اهواز

دکتر جمال حقیقی *

دکتر حسین شکرکن *

مژگان موسوی شوشتری **

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، تعیین همبستگی بین روابط پدر و مادر- فرزند و سازگاری فردی و اجتماعی دانش آموزان دختر پایه سوم مدارس راهنمایی اهواز است. در این تحقیق، ۲۲۰ دانش آموز که با روش نمونه گیری تصادفی چندمرحله‌ای از جامعه آماری مورد نظر برگزیده شده بودند، به عنوان گروه نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. فرضیه‌های تحقیق به طور کلی عبارت از این بودند که بین روابط پدر و مادر- فرزند و سازگاری دانش آموزان دختر رابطه ساده و چندگانه وجود دارد. برای سنجش فرضیه‌ها از مقیاس روابط پدر و مادر- فرزند و آزمون شخصیتی کالیفرنیا استفاده به عمل آمد و یافته‌ها اکثر فرضیه‌های تحقیق را تأیید کردند و بر یافته‌های پژوهشی پیشین صحت گذاشتند.

کلید واژگان: روابط پدر و مادر- فرزند، سازگاری فردی و اجتماعی

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

** کارشناس ارشد روانشناسی

والدین ناسازگارند. یافته‌های یک مطالعه شش ساله بر روی ۶۹۳ خانواده نشان می‌دهد که: الف) ۶۶٪ کودکانی که مادران آشفته و ناپسامان داشتند از مشکلات عاطفی و رفتاری رنج می‌بردند، ب) در خانواده‌هایی که فقط پدران مسأله‌دار بودند، ۴۷٪ کودکان مشکل داشتند، ج) در خانواده‌هایی که هم پدر و هم مادر درگیر مسائل عاطفی بودند، ۷۲٪ کودکان گرفتار مشکلات هیجانی و رفتاری بودند. اگر آخرین درصد را با نصف آن - یعنی ۳۶٪ کودکان مسأله‌دار متعلق به والدین برخوردار از سلامت روانی - مقایسه کنیم، اهمیت ویژگیهای شخصیتی والدین و تأثیر آنها بر رفتار کودکان برای ما روشن می‌شود (پارکر^۶، ۱۹۸۷).

تحقیقات برخی از پژوهشگران حاکی از آنند که بیقراری و آشفتگی پایدار پدر و مادر بر سلامت عاطفی و رشد مهارتهای شناختی کودکان تأثیر منفی دارند (گولمن^۷، ۱۹۸۶a، ۱۹۸۶b). همچنین معلوم شده است که مادران افسرده در برخورد با کودکان بزرگتر کم‌حوصله‌تر و پرخاشگرترند.

سرور ادبیات روانشناسی کودک نشان می‌دهد که در گذشته روانشناسان برای بررسی چو عاطفی خانواده و تأثیر روابط پدر و مادر - فرزندی بر رشد و شخصیت کودک بیشتر بر نقش الگوها و راهبردهای فرزندپروری تأکید می‌کردند و کمتر به مطالعه شخصیت والدین و زمینه اجتماعی حاکم بر روی روابط اعضای خانواده و نیز نقش فعال خود کودک در فرایند اجتماعی شدن و نفوذش بر رفتار مراقبان می‌پرداختند. خوشبختانه، در دو سه دهه اخیر این نگرش تغییر یافته و به جای آن نگرش واقع بینانه‌تری مورد پذیرش صاحب‌نظران و پژوهشگران قرار گرفته است.

بلسکی^۱ (۱۹۸۴) برای تبیین این نگرش جدید به سه عامل مهمی که سرکنش و سبکهای تربیتی والدین اثر می‌گذارند اشاره می‌کند. این سه عامل عبارتند از: شخصیت و سلامت روانی پدر و مادر، ویژگیهای کودک و زمینه‌هایی که باید به عنوان منابع استرس یا حمایت اجتماعی مورد توجه قرار گیرند.

سبکهای تربیتی همانند وجه دیگر کنش و رفتار انسان تحت تأثیر ویژگیهای نسبتاً پایدار یا صفات شخصیتی والدین قرار می‌گیرند (بلسکی، ۱۹۹۰؛ کاکس^۲، اون^۳، لويس^۴ و هندرسن^۵، ۱۹۸۹).

بر این اساس منطقی می‌توان پذیرفت که اکثر کودکان مسأله‌دار و ناسازگار دست پرورده

1- Belsky

2- Cox

3- Owen

4- Lewis

5- Henderson

6- Parker

7- Goleman

به یکدیگر پیوند می‌خورند و شالوده‌کانون خانواده را پی‌ریزی می‌کنند. طبعاً چنین کانونی که براساس عشق، تعهد و روابط صمیمانه پایدار شکل می‌گیرد بر یکایک اعضای خانواده تأثیر عمیق و شگرفی دارد. بدون تردید، ازدواج موفق و شادمانه بهترین پشتوانه کارکرد سالم و مطلوب خانواده است. چنین پیوند خجسته‌ای زمینه را برای اجرای شیوه‌های مناسب فرزندپروری، بروز سازگاری و رشد بهنجار کودکان فراهم می‌سازد (هترینگتون^{۲۲}، ۱۹۹۹). ماهیت سیستمی خانواده ایجاب می‌کند که زن و شوهر خود را درگیر دو نوع رفتار یا رابطه کنند. آنان نه تنها با یکدیگر بر اساس میثاق زناشویی پیوند متقابل

به طور کلی، بی‌مهری، عدم پذیرش و فقدان خودجوشی رفتار ویژگی‌هایی هستند که بیشتر در مادران افسرده مشاهده شده‌اند (کانگر^۱، مک‌کارتی^۲، یانگ^۳، لاهی^۴ و کراپ^۵، ۱۹۸۴؛ فلمینگ^۶، فلت^۷، روبل^۸ و شال^۹، ۱۹۸۸). برعکس فرزندان مادران افسرده، کودکانی که نظاره‌گر شادی و نشاط در خانواده هستند، بیشتر احساس ایمنی می‌کنند و پیوندهای عاطفی محکمتری با پدر و مادر دارند. به نظر می‌رسد که این‌گونه کودکان نسبت به کودکانی که شادی و نشاط را در خانواده تجربه نمی‌کنند، از کنشهای شناختی و فعالیتهای تحصیلی بیشتر لذت می‌برند (بلسکی و اینزابلا^{۱۰}، ۱۹۸۸؛ بریستول^{۱۱}، گالاگر^{۱۲} و اسکاپلر^{۱۳}، ۱۹۸۸؛ گلدبرگ^{۱۴} و استیر بروکز^{۱۵}، ۱۹۸۴؛ گریچ^{۱۶} و فینچام^{۱۷}، ۱۹۹۰).

نظر به این که خانواده در حکم یک سیستم تسلفی می‌شود و پیوند زناشویی یکی از سیستمهای فرعی مهم آن به شمار می‌رود (برونفنبرنر^{۱۸} و موریس^{۱۹}، ۱۹۸۸؛ بوجنتال^{۲۰} و گودنوا^{۲۱}، ۱۹۹۸)، در اینجا مناسبت دارد که به روابط زن و شوهر و تأثیر این روابط بر رفتار فرزندان نیز اشاره شود.

هسته نخستین و اصلی خانواده، سیستم کوچکتری است که سیستم زناشویی نام دارد. در این خرده سیستم، دو تن به نام زن و شوهر

- | | |
|--------------------|------------------|
| 1- Conger | 2- McCarty |
| 3- Yang | 4- Lahey |
| 5- Kropp | 6- Fleming |
| 7- Flett | 8- Ruble |
| 9- Shaul | 10- Isabella |
| 11- Bristol | 12- Gallagher |
| 13- Schopler | 14- Goldberg |
| 15- Easterbrooks | |
| 16- Grych | 17- Fincham |
| 18- Bronfenbrenner | |
| 19- Morris | 20- Bugental |
| 21- Goodnow | 22- Hetherington |

زنشاشویی، از سبک تربیتی پرخاشگری و خصومت استفاده می‌کنند، بیشتر احتمال بروز یژمردگی و افسردگی در فرزندان وجود دارد (دیکس^۴، ۱۹۹۱؛ ارل^۵ و بسسارمن^۶، ۱۹۹۵؛ هترینگتون و کلسنگم پیل^۷، ۱۹۹۲). به طور کلی پژوهش نشان می‌دهد که والدینی که گرفتار تعارضها و کشمکشهای زنشاشویی‌اند، از خود سبک تربیتی ضعیف نشان می‌دهند. سردی رفتار، غیر پذیرا بودن، پرخاشگری و ناتوانی در ایجاد ساختارهای مناسب و اعمال محدودیتهای مناسب، از ویژگیهای چنین سبک تربیتی است. تأثیرات منفی این سبک تربیتی به صورت ناسازگاری، به ویژه به شکل خشم و نافرمانی در کودکان پدیدار می‌گردد (کتز و گاتمن، ۱۹۹۷).

ویژگیهای کودکان نیز بر جو عاطفی خانواده و سبکهای تربیتی پدر و مادر اثر می‌گذارند. به عنوان مثال، روابط والدین با فرزندان خردسال و بزرگسال و نیز رفتار و شیوه‌های انضباطی شان با دختران و پسران فرق می‌کند. علاوه بر سن^۸ (رابرتز^۸، بلاک^۹

دارند، بلکه با کودکان نیز ارتباط دوسویه برقرار می‌کنند. منطقیاً پیوند نوع دوم تابع پیوند نوع اول است. به بیان دیگر، کیفیت روابط زن و شوهر بر کیفیت روابط آنان با فرزندان عمیقاً اثر می‌گذارد. پژوهش نشان داده است که وقتی زن و شوهر از حمایت عاطفی یکدیگر برخوردار باشند، بیشتر خود را درگیر تربیت فرزندان می‌کنند و در امر فرزندپروری بیشتر از خود مهر و عطوفت، حساسیت و شایستگی نشان می‌دهند (کروان^۱ و کروان، ۱۹۹۲؛ کتز^۲ و گاتمن^۳، ۱۹۹۷).

طبعاً غنای عاطفی و صمیمیت حاکم بر رفتار متقابل زن و شوهر نسبت به هم، به آنان فرصت می‌دهد تا با آرامش و بدون نگرانی با کودکان خود تعاملات رفتاری شیرین و لذت‌بخش داشته باشند. همچنین برخی از پژوهشگران (از جمله کتز و گاتمن، ۱۹۹۳، ۱۹۹۶) دریافته‌اند که نه تنها میزان تعارض بین زن و شوهر، بلکه روش غلبه بر آن نیز می‌تواند آثار زیبایی‌بری بر سازگاری و رشد کودکان داشته باشد. در خانواده‌هایی که بین زن و شوهر تعارض و کشمکش همراه با عناد و خصومت وجود دارد، کودکان ناسازگاری، به ویژه رفتارهای پرخاشگرانه و نافرمانی از خود بروز می‌دهند. افزون بر آن، در خانواده‌هایی که پدران در برخورد با مشاجرات و تعارضهای

- | | |
|----------------|------------|
| 1- Cowan | 2- Katz |
| 3- Gottman | 4- Dix |
| 5- Erel | 6- Burman |
| 7- Clingempeel | 8- Roberts |
| 9- Block | |

- و بلاک، ۱۹۸۴) و جنس (مارتین^۱، ۱۹۸۱؛ مک کوی^۲ و ژاکلین^۳، ۱۹۷۴)، خلاق و خوی فرزندان نیز یکی از متغیرهای مهمی است که بر شیوه‌های فرزندپروری والدین اثر می‌گذارد. طبعاً پدر و مادر با کودکان پرخاشگر، منفی‌گرا، دمدمی مزاج و انفعالی متفاوت از کودکانی که فاقد این گونه ویژگیها هستند رفتار می‌کنند (پتیت^۴ و بیتز^۵، ۱۹۸۹؛ راتر^۶، ۱۹۸۷؛ بل^۷، ۱۹۶۸).
- همان طور که پیش از این بیان گردید، منابع استرس و حمایت نیز در ارتباط با جو عاطفی خانواده و سبکهای تربیتی والدین باید مورد ملاحظه قرار بگیرند. پدر و مادر به دلیل پیوند با بستگان، آشنایان و دوستان، در شبکه‌ای از روابط محاط شده‌اند. طبعاً تعاملات اجتماعی خانواده هم می‌توانند استرس‌زا باشند و هم منبع حمایت عاطفی. مثلاً، مشکلات و درگیریهای محیط کار عموماً به محیط خانواده سرایت می‌کنند و ممکن است به جزو بحث و مشاجره بین زن و شوهر منجر شوند و بر کودکان تأثیر منفی گذارند (مناگان^۸ و پارسل^۹، ۱۹۹۰). با وجود این، یکی از ویژگیهای ممتاز آدمی داد و ستد و حمایت اجتماعی است. حمایت اجتماعی، صرفنظر از تأثیر استرس، بر ما مؤثر واقع می‌شود و معمولاً موجب رفع نگرانی و آشفتگی فکری
- می‌گردد (کرنیک^{۱۰} و گرین برگ^{۱۱}، ۱۹۹۰؛ استینونز^{۱۲}، ۱۹۹۰). همچنین سیستمهای حمایتی، والدین را از آثار بالقوه زیانبار و رویدادهای استرس‌زا دور نگه می‌دارد (کراکن برگ^{۱۳} و مک کلاسی^{۱۴}، ۱۹۸۶؛ زارلینگ^{۱۵}، هیرش^{۱۶} و لاندري^{۱۷}، ۱۹۸۸). مطالعاتی که بر روی مادران ژاپنی و آمریکایی انجام گرفته نشان می‌دهند که کفایت و شایستگی رفتارهای مادرانه زن تحت تأثیر ادراک او از روابط زناشویی قرار می‌گیرد. وقتی زن احساس می‌کند که مورد حمایت شوهرش قرار گرفته است، بیشتر خود را از لحاظ عاطفی با فرزندان درگیر می‌کند (گراس من^{۱۸}، پلاک^{۱۹} و گلدینگ^{۲۰}، ۱۹۸۸). همچنین پژوهش آشکار ساخته است که عدم دریافت حمایت اجتماعی مشکلاتی را از نظر سبکهای تربیتی

1- Martin	2- Maccoby
3- Jacklin	4- Pettit
5- Bates	6- Rutter
7- Bell	8- Menaghan
9- Parcel	10- Crnic
11- Greenberg	12- Stevens
13- Crockenberg	14- McCluskey
15- Zarling	16- Hirsch
17- Landry	18- Grossman
19- Pollack	20- Golding

است. پذیرش - طرد، سختگیری - آسان‌گیری و ثبات یا عدم ثبات در به کارگیری روشهای انضباطی.

بسیاری از روانشناسان تأکید کرده‌اند که یکی از وجوه مهم تربیتی در محیط خانواده صمیمیت و گرمی روابط بین والدین و فرزندان است (بکر^۳، ۱۹۶۴؛ سیرز^۴، مک کویی و لوین^۵، ۱۹۵۷؛ کندل^۶، ۱۹۹۰؛ فرانز^۷، مک کلند^۸ و واین برگر^۹، ۱۹۹۱). محبت و مهرورزی، تأیید و تلاش و کوشش برای درک رفتار کودک از جمله‌های پذیرش به شمار می‌روند. والدین پذیرا، به هنگام تربیت فرزندان و کاربرد شیوه‌های انضباطی، بیشتر مسائل را توضیح می‌دهند، واژه‌های خوبی که جنبه تشویقی دارند به کار می‌برند و به ندرت از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. برعکس، والدینی که کودکان را طرد می‌کنند، نگرش منفی خود را از طریق سردی رفتار، عدم تأیید، خودخواهی و رفتارهای غیرقابل انعطاف نشان می‌دهند. اتخاذ شیوه‌های تربیتی مثبتی بر پذیرش، خود

والدین به وجود می‌آورد. در این قبیل خانواده‌ها بیشتر از روشهای دیکتاتور مآبانه، روشهای انضباطی سخت و غیر قابل انعطاف و مقررات دست و پاگیر استفاده به عمل می‌آید (بلسکی، ۱۹۸۴).

به زعم صاحب‌نظران، تربیت فرزندان و اتخاذ شیوه‌های اثربخش و کارآمد فرزندپروری یکی از وظایف بسیار دشواری است که افراد بزرگسال می‌پذیرند. از آنجا که فرزندپروری وظیفه‌ای سخت و خطیر است و به صرف وقت و نیروی زیاد نیاز دارد، والدین اغلب علاقه دارند که به توصیه‌ها و رهنمودهای روانشناسان کودک و پژوهشگران مسائل تربیتی گوش فرادهند (گودنو، ۱۹۸۸؛ میلر^۱، ۱۹۸۸).

اما روی آوردن به روانشناسان و نظریه‌ها، توصیه‌ها و کتابهای آنان در حکم تجربه نوعی ناکامی است (یانگ^۲، ۱۹۹۰). علت این نوع ناکامی را باید در برخورد با منابع اطلاعاتی بسیار فراوان و دشواری گزینش ایده‌ها و رهنمودهای مطلوب و کارساز جستجو کرد. با وجود این، تحقیقات فراوان گذشته، به ویژه مطالعات بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۵، منجر به شکل‌گیری چارچوبها یا الگوهای خاص فرزندپروری شده‌اند. از این اطلاعات پژوهشی، سه بعد اساسی و کلیدی ناشی شده

- | | |
|---------------|---------------|
| 1- Miller | 2- Young |
| 3- Becker | 4- Sears |
| 5- Levin | 6- Kandel |
| 7- Franz | 8- McClelland |
| 9- Weinberger | |

کورکورانه مراجع قدرت، کناره‌گیری اجتماعی و خلاقیت پایین سر و کار دارد (لوی، ۱۹۴۳؛ بکر، ۱۹۶۴). نتیجه ترکیب دوم، شایستگی اجتماعی، اثربخشی و کارآمدی، اعتماد به نفس، خلاقیت و رفتارهای دوستانه و مقبول است (بکر، ۱۹۶۴، لایوی^۳ و لوفت^۴، ۱۹۷۳). نتیجه ترکیب سوم، خشم درونی و احساس آشفتگی و تعارض درونی است. این وضعیت به روان‌نژندی، خودآزایی، تمایلات خودکشی، کناره‌گیری اجتماعی و عدم کفایت در ایفای نقش منجر می‌گردد. نتیجه ترکیب چهارم، تکانشوری، نافرمانی، بی‌هدف بودن، رفتارهای پرخاشگرانه و بزهکاری است.

بامریند^۵ (۱۹۶۶، ۱۹۷۱) الگوی نسبتاً متفاوتی برای سبکهای تربیتی ارائه کرده است: الف. سبک تربیتی دیکتاتور مآبانه. والدین واجد این سبک تربیتی می‌کوشند تا رفتار کودک را طبق ارزشها و معیارهای مطلق و سنتی رفتار کنترل و ارزیابی کنند. از ویژگیهای این سبک تربیتی، اطاعت و فرمانبری، پرهیز از تشویقهای کلامی و کاربرد روشهای انضباطی سخت و زورمدارانه است.

مسئولیتی و خود نظم‌دهی را در کودکان پرورش می‌دهد. اما عدم پذیرش، به رفتارهای پرخاشگرانه، نافرمانی و مقاومت در برابر مراجع قدرت منجر می‌گردد (بکر، ۱۹۶۴).

وجه دیگری از سبکهای تربیتی که روانشناسان به اهمیت آن اشاره کرده‌اند، سختگیری در برابر آسانگیری است. این سبک تربیتی با محدودیتهایی که پدر و مادر در زمینه مسائل جنسی، آداب غذا خوردن، نظافت، نظم و انضباط و مراقبت از وسایل خانه اعمال می‌کنند سر و کار دارد (بکر، ۱۹۶۴؛ سیرز، مک‌کوبی و لوین، ۱۹۵۷). به طور کلی، نظر روانشناسان بر آن است که روشهای تربیتی سختگیرانه و خشن منجر به بروز وابستگی می‌شوند (مک‌کوبی و مسترزا^۱، ۱۹۷۰).

برخی از روانشناسان به جای تأکید بر ابعاد سبکهای تربیتی به طور جداگانه، ترجیح می‌دهند که به ترکیبهای چهارگانه آنها توجه شود (بکر، ۱۹۶۴؛ شیفر^۲، ۱۹۵۹). ترکیبهای چهارگانه عبارتند از: پذیرش-کنترل، پذیرش-خودمختاری، عناد-کنترل و عناد-خودمختاری. هر یک از این چهار نوع ترکیب دارای ویژگیها و پیامدهای ویژه تربیتی است. نتیجه ترکیب اول، ادب، اطاعت، همرنگی، نظم و انضباط و پرخاشگری اندک است. این بعد تربیتی با خامی رفتار، وابستگی، پذیرش

- | | |
|-------------|-------------|
| 1- Masters | 2- Schaefer |
| 3- Lavoie | 4- Luft |
| 5- Baumrind | |

کودکان والدین آسانگیر از حداقل خوداتکائی و استقلال، خودنظم دهی، مسئولیت پذیری و فعالیت‌های اکتشافی برخوردارند. به نظر بامریند (۱۹۷۱)، والدین قاطع و اطمینان‌بخش، چنان محیطی به وجود می‌آورند که در آن کودکان به خوبی می‌توانند به داد و ستدهای کلامی و فعالیت‌های اکتشافی دست بزنند و شایستگی بین فردی کسب کنند. این کودکان ترس و اضطرابی را که با سبک تربیتی دیکتاتور مآبانه و یا عدم اطمینانی را که با سبک تربیتی آسانگیری پیوند دارد تجربه نمی‌کنند.

بازنگری پژوهش‌های انجام شده

در زمینه روابط عاطفی والدین و سازگاری کودکان پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته‌اند. در اینجا متناسب با موضوع تحقیق به ذکر چند مورد از پژوهش‌ها بسنده می‌کنیم:

کوردک^۱ و فاین^۲ (۱۹۹۴) برای بررسی عوامل تعیین‌کننده سازگاری، پژوهشی بر روی نوجوانان انجام دادند. در این تحقیق از دو نمونه جداگانه استفاده به عمل آمد. در نمونه اول ۸۵۱ و در نمونه دوم ۲۶۹ آزمودنی مورد مطالعه قرار گرفتند. در نمونه اول، ابعاد سازگاری توسط خود گزارش دهی درباره

ب. سبک تربیتی قاطع و اطمینان‌بخش، والدین دارای این سبک تربیتی تلاش می‌کنند تا به فعالیت‌های کودک جهت‌گیرهای روشن و محکم همراه با آزادی‌های معقول و محدودیت‌های منطقی بدهند. همچنین می‌کوشند تا در اجرای برنامه‌ها، از دلایل و توضیحات منطقی استفاده کنند و در داد و ستدهای کلامی و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های کودکان، درگیر و فعال باشند.

ج. سبک تربیتی آسانگیری، والدین واجد این سبک تربیتی سعی می‌کنند تا محیطی پذیرا، تأییدکننده و آرام برای کودکان به وجود آورند. به رغم این جنبه‌های مثبت تربیتی، آنان از کودکان خود در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی، تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها انتظارات معینی ندارند.

بامریند (۱۹۷۱) کوشیده است تا رفتارهای گوناگون کودکان را به سبک‌های تربیتی مختلف نسبت دهد. وی اعتماد به نفس، خوداتکایی، خودنظم دهی، خلاقیت و فعالیت‌های اکتشافی و آرامش و رضایت خاطر کودکان را به سبک تربیتی قاطع و اطمینان بخش و کناره‌گیری اجتماعی، عدم اعتماد به نفس، رفتارهای خشک و انعطاف‌ناپذیر و عدم آرامش و رضایت خاطر را به سبک تربیتی دیکتاتور مآبانه نسبت می‌دهد. وی معتقد است که

ساله‌ای بود، ۱۵۹ دانش‌آموز پایه‌های چهارم تا ششم شرکت داشتند. متغیرهای موردنظر عبارت بودند از ادراک حمایت اجتماعی، ابعاد مختلف ساختار خانواده و ارتباط هر یک از والدین با یکدیگر و فرزندان و سازگاری آموزشی (شامل خودپنداره تحصیلی، غیبت از مدرسه و نمره‌های درسی). یکی از نتایج قابل ملاحظه، رابطه معنی‌دار بین متغیرهای پیش بین و متغیر ملاک است که توسط پژوهشگر گزارش گردید. پژوهشگر بر اساس یافته‌های این تحقیق، بر اهمیت هماهنگی بین تجارب خانوادگی و سازگاری نوجوانان تأکید می‌ورزد. سالیوان^۱ و بسرنوسکی^۲ (۱۹۷۸) از پژوهشهای خود دریافتند که کودکان طرد شده یا وابسته اگر در معرض محرکهای منفی بیرون از محیط خانواده قرار بگیرند، بیش از کودکان دیگر آمادگی پذیرش رفتارهای ناسازگارانه و بسزهاکارانه دارند. تحقیقات پول^۳ و رگولی^۴ (۱۹۷۹) نیز نشان می‌دهد که نوجوانانی که از حمایت و پشتیبانی والدین برخوردارند، آمادگی بیشتری برای جذب و

شایستگی روانی - اجتماعی و مشکلات خودگردانی و در نمونه دوم، همان ابعاد توسط درجه‌بندی همسالان از تواناییهای آزمودنیها تعیین گردید. در هر دو نمونه، پذیرش توسط خانواده و کنترل مناسب با سازگاری نوجوانان رابطه مثبت معنی‌دار داشتند. متسون^۱ (۱۹۹۴) در تحقیقی، رابطه پدر و مادر - فرزندی، نزاعهای زناشویی و سازگاری دختران را مورد بررسی قرار داد. نمونه این پژوهش شامل والدین و دختران ۸ تا ۱۱ ساله شان بود که از ۶۵ خانواده بهنجار برگزیده شده بودند. برای بررسی میزان پذیرش یا طرد دختران توسط پدر و مادر، هم والدین و هم دختران از طریق پرسشنامه‌ای مورد مطالعه قرار گرفتند. به علاوه، دختران مقیاسهای جداگانه‌ای را که به سنجش برخی از متغیرهای شخصیتی و خوداثربخشی اختصاص داشتند تکمیل کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که طرد شدن توسط والدین با درونگری، اضطراب، پرخاشگری، افسردگی، عزت نفس منفی و انتظارات خوداثربخشی پایین رابطه مثبت معنی‌دار دارد.

در پژوهشی، روابط پدر و مادر - فرزندی و سازگاری آموزشی نوجوانان به وسیله دابویس^۲ (۱۹۹۴) مورد بررسی قرار گرفت. در این مطالعه که یک تحقیق طولی دو

1- Matteson

2- Dubois

3- Sullivan

4- Bernovsky

5- Pool

6- Regoli

پذیرش رفتارهای انحرافی و بزهکارانه دارند (به نقل از نوایی نژاد، ۱۳۶۵).

مطالعات بندورا (مورای، ترجمه براهنی، ۱۳۶۳) نشان داده است که کودک بیشتر با افرادی همانندسازی می‌کند که نسبت به او مهر ورزیده باشند. به نظر او، اگر پدر طردکننده یا بی مهر باشد، پسر تمایلی به تقلید از صفات مردانه نخواهد داشت. برعکس، اگر بین پدر و فرزند، پیوند محبت‌آمیز وجود داشته باشد، پدر می‌تواند از طریق کاستن میزان مهر و محبت خود و یا حتی با ابراز اندک آزرده‌گی، رفتار فرزند خود را کنترل کند. اسپیتز (۱۹۵۱) اثرات کمبودهای عاطفی را از راه مقایسه دو گروه از کودکان پرورشگاهی تعیین کرده است. افراد گروه اول در شرایط نامساعد و کمبودهای شدید عاطفی به سر می‌بردند. پرستاران آنان کم و تعداد کودکان خوابگاه زیاد بودند. اما افراد گروه دوم در بخش ویژه‌ای از پرورشگاه تحت مراقبت مادران خود پرستاری می‌شدند. شرایط بهداشتی برای هر دو گروه یکسان بود و از لحاظ تغذیه نیز از هر دو گروه به طور یکسان مراقبت می‌شد. به رغم این شباهتها، تفاوت‌های بارزی از حیث رشد روانی بین این دو گروه ملاحظه گردید. کودکان گروه دوم نه تنها از نظر عاطفی رشد یافته‌تر بودند، بلکه از لحاظ هوشی نیز کاملاً در وضعیت بهتری قرار داشتند (عظیمی، ۱۳۵۱).

نتایج پژوهشی در انگلستان در مورد ۱۰۲ بیمار که سستان بین ۱۵ تا ۱۸ سال بود نشان داد که چگونه اضطرابی که ناشی از عدم ارضای روابط عاطفی در سالهای اولیه رشد است، کودک را برای ابراز واکنشهای ضد اجتماعی در برابر فشارهای بعدی آماده می‌سازد. بیشتر اضطرابهای این کودکان از ناحیه محرومیت مادری بوده است، بیشتر شواهد حاکی از آن است که عدم ارضای کودک از لحاظ مهر و محبت، عوارض شدید روانی و یا دست کم کژخویی و بی عاطفگی کودک را در سالهای بعدی رشد موجب می‌گردد (بالی، ترجمه ثابت، ۱۳۵۵).

یدن^۱ و همکارانش (۱۹۹۵) در پژوهشی برای بررسی رابطه سازگاری زناشویی و نحوه پیوند والدین با کودکان، ۴۵ مادر و کودکان ۱۶ تا ۶۲ ماهه آنان را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج این تحقیق نشان دادند که کیفیت تعاملات مادر-کودک با سازگاری زناشویی والدین رابطه معنی‌دار داشت. همچنین بین احساس امنیت کودکان و تعاملات مادر-کودک و سازگاری زناشویی والدین ارتباط نسبیرومندی ملاحظه گردید. شومیکر^۲ (۱۹۹۳) برای بررسی سلامت عاطفی خانواده و پیوند آن با سازگاری زناشویی آینده کودکان،

1- Eden

2- Shomaker

منفی بیشتری داشتند. فرزندان خانواده‌های بی‌توجه در مقایسه با گروه کنترل، کنش متقابل منفی بیشتری با والدین و خواهران و برادران خود داشتند، ولی کودکانی که با آنان بدرفتاری بدنی شده بود، با آن که با کودکان دیگر رفتار منفی داشتند، لیکن با والدین خود کمتر بدرفتاری می‌کردند (ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۷۳).

شیوه‌های تربیتی سختگیرانه و تشبیه چون به نوعی همراه با بی‌توجهی یا بی‌تفاوتی والدین نسبت به ارضای نیازهای اساسی کودکان است در زمره عوامل منفی و بازدارنده به شمار می‌روند. چائو^۳ (۱۹۹۴) از مقایسه کودکان چینی با کودکان اروپایی و امریکایی به این نتیجه رسید که افت تحصیلی کودکان چینی از کودکان مورد مقایسه بیشتر است. وی علت وضعیت تحصیلی نامطلوب کودکان چینی را به کنترل بیش از حد و شیوه‌های تربیتی آمرانه والدین آنان که معمولاً با طرد و عدم پذیرش کودکان همراه است نسبت می‌دهد. چیرین^۴ (۱۹۹۴) نیز معلوم داشته است که تشبیه بدنی والدین با عملکرد تحصیلی فرزندان رابطه منفی دارد. از مطالعات کرسو^۵ (۱۹۸۴)

۲۰ خانواده را که شامل زن و شوهر و دختران ازدواج کرده آنان بود مورد مطالعه قرار داد. گزارش این پژوهشگر حاکی از رابطه معنی‌دار بین سلامت عاطفی خانواده و سازگاری زناشویی دختران است. در واقع، دخترانی که در خانواده‌هایی با درجات بالاتر سلامت عاطفی رشد یافته بودند، درجات بالاتری از سازگاری زناشویی را در آینده گزارش دادند.

بیسورگس^۱ و کسانجر^۲ (۱۹۷۸) در پژوهشی الگوهای کنش متقابل والدین و فرزندان را در سه نوع خانواده مشاهده کردند: ۱) خانواده‌هایی که دست کم یکی از فرزندان آن مورد بدرفتاری بدنی قرار گرفته بود، ۲) خانواده‌هایی که دست کم یکی از کودکان آن شدیداً مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود، و ۳) خانواده‌هایی که در آنها آثاری از بدرفتاری با کودک و بی‌توجهی نسبت به او دیده نمی‌شد و از لحاظ اقتصادی و سطح آموزش و پرورش همانند خانواده‌های گروه اول و دوم بودند. در این تحقیق، لبخند زدن، تشویق، نوازش و گفتگوی خوشایند با دیگران مثبت ولی انتقاد، سرزنش، عدم تأیید و عصبانیت رفتارهای منفی تلقی می‌شدند.

نتایج مشاهدات مستقیم پژوهشگران نشان داد که در خانواده‌هایی که به کودکان بدرفتاری، بی‌توجهی می‌کردند، پدر و مادر با فرزندان خود کنش متقابل مثبت کمتر و کنش متقابل

1- Borgus

2- Conger

3- Chao

4- Cherian

5- Kerso

خدمات اجتماعی تهران انجام گرفته، وضعیت تحصیلی فرزند خواننده‌ها و آن دسته از کودکانی که در مراکز شبانه‌روزی باقی مانده و به دلایلی از لحاظ فرزند خواندگی مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند، با یکدیگر مقایسه شده است. نتایج این مطالعه گویای آن است که عملکرد تحصیلی فرزند خواننده‌ها به مراتب از عملکرد تحصیلی فرزندان خواننده‌ها بهتر است. وضعیت تحصیلی نسبتاً مطلوب فرزند خواننده‌ها به برخورداری آنان از کانون گرم خانواده و تأمین نیازهای عاطفی آنان و در نتیجه داشتن انگیزه و آمادگی برای تحصیل و یادگیری آموزشی‌گامی نسبت داده می‌شود (صمدی، ۱۳۵۴).

فرضیه‌های پژوهش

گرچه در این پژوهش با توجه به ابزارهای به کار گرفته شده -مقیاس روابط پدر و مادر- فرزندنی شامل ۸ متغیر فرعی و آزمون شخصیتی کالیفرنیا (CTP) شامل ۲ بخش سازگاری فردی و اجتماعی و ۱۲ حیطه فرعی-، در اینجا صرفاً به تدوین کلی فرضیه‌ها می‌پردازیم و از ذکر فرضیه‌های فرعی خودداری می‌کنیم.

۱. هر یک از متغیرهای مقیاس روابط پدر و مادر- فرزندنی با یکایک حیطه‌های سازگاری فردی مقیاس CTP همبستگی

چنین برمی‌آید که تأثیر والدین حمایتگر حتی اگر از سطح تحصیلات پایین برخوردار باشند بیشتر از تأثیر والدین تحصیلکرده‌ای است که کودکان خود را مورد تأیید قرار نمی‌دهند. همچنین بررسی‌های این پژوهشگر نشان داده است که عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان به طور کلی با نگرش مثبت والدین نسبت به تحصیل فرزندان رابطه دارد (کرسو، ترجمه صالحی، ۱۳۷۳).

پژوهش بر روی دانش‌آموزان پسر مدارس راهنمایی اهواز بیانگر آن است که رضای نیازهای عاطفی نوجوانان در خانواده با سازگاری فردی- اجتماعی آنان رابطه مثبت معنی‌دار دارد (شریفی، ۱۳۷۶). همچنین تحقیق بر روی نوجوانان مسأله‌دار مدارس مشهد (اصغری‌پور، ۱۳۷۳) و نوجوانان ناسازگار مدارس اهواز (یوسفیان، ۱۳۷۵) حاکی از آنند که این نوع دانش‌آموزان از لحاظ ابتلاء به اختلالات رفتاری و رضای نیازهای اساسی، از جمله نیازهای عاطفی، با نوجوانان عادی مورد مقایسه، تفاوت معنی‌دار دارند. به بیان دیگر، این دو مطالعه نشان می‌دهند که نوجوانانی که به هسته‌های مشاوره مدارس ارجاع شده‌اند بیش از نوجوانان گروههای گواه، مبتلا به اختلالات رفتاری بوده‌اند و کمتر از آنان نیازهایشان در محیط خانواده ارضاء شده است. در تحقیقی که توسط آموزشگاه عالی

مثبت دارند.

۲. هر یک از متغیرهای مقیاس روابط پدر و

مادر- فرزندی با یکایک حیطه‌های

سازگاری اجتماعی مقیاس CTP

همبستگی مثبت دارند.

۳. متغیرهای مقیاس روابط پدر و مادر-

فرزندی با سازگاری فردی همبستگی

چندگانه دارند.

۴. متغیرهای مقیاس روابط پدر و مادر-

فرزندی با سازگاری اجتماعی همبستگی

چندگانه دارند.

روش پژوهش

الف. جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش مشتمل بر

دانش‌آموزان دختر پایه سوم مدارس راهنمایی

اهواز است. از میان دانش‌آموزان این مدارس،

۲۲۰ تن به عنوان گروه نمونه تحقیق به روش

نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای برای

مطالعه انتخاب شدند. ضمناً برای اعتباریابی

مقیاسهای مورد استفاده، ۱۰۰ دانش‌آموز دیگر

نیز به طور جداگانه از همان جامعه آماری

برگزیده شد.

ب. ابزار پژوهش

در این پژوهش برای فرضیه‌آزمایی از دو

ابزار استفاده شده است. یکی مقیاس روابط

پدر و مادر- فرزندی (هیلمن، ۱۹۶۴) و

دیگری آزمون شخصیتی کالیفرنیا (CTP)،

کلارک و همکاران، ۱۹۵۳). مقیاس اول به

سنجش روابط عاطفی پدر و مادر با فرزند و

مقیاس دوم به اندازه‌گیری میزان سازگاری

نوجوانان اختصاص دارد. مقیاس روابط پدر و

مادر- فرزندی دارای هشت خرده مقیاس به

شرح زیر است: محبت، نوازش، تأیید،

تجربه‌های مشترک، هدیه دادن، تشویق،

اعتماد و امنیت. کل مقیاس شامل شانزده

پرسش و هر خرده مقیاس در برگزیده دو

پرسش است. پرسشهای فرد به پیوند عاطفی

پدر و فرزند و پرسشهای زوج به پیوند عاطفی

مادر و فرزند اختصاص دارند. برای هر پرسش

نیز، پنج پاسخ مفصل که دارای درجات

مختلفند در نظر گرفته شده است. نخستین

پاسخ بیانگر ضعیفترین و آخرین پاسخ نشانه

نیرومندترین رابطه عاطفی است که از زمان

گذشته تا حال بین پدر و مادر و فرزند وجود

داشته است. پاسخهای دیگر، درجات یا

حالت‌های متفاوت بین این دو وضعیت را نشان

می‌دهند. از لحاظ نمره‌گذاری مقیاس، به

پاسخها طبق یک شیوه پنج رتبه‌ای (از یک تا

پنج) امتیاز داده می‌شود. برای اعتباریابی

مقیاس روابط عاطفی پدر و مادر- فرزندی از

یک پرسشنامه ملاک که توسط پژوهشگران

ساخته شده استفاده به عمل آمد. این

جدول ۱. ضرایب پایایی مقیاس روابط عاطفی

مقیاس روابط عاطفی	آلفای کرونباخ	بارآزمایی	N
محبت	۰/۷۶	۰/۶۹	۹۸
نوازش	۰/۷۲	۰/۷۲	۹۹
تأیید	۰/۷۲	۰/۶۶	۹۶
تجربه‌های مشترک	۰/۶۵	۰/۷۸	۹۸
هدیه دادن	۰/۷۸	۰/۷۱	۹۹
تشویق	۰/۷۸	۰/۶۷	۹۵
اعتماد	۰/۷۸	۰/۵۹	۹۴
امنیت	۰/۷۱	۰/۵۳	۹۵
کل مقیاس	۰/۹۳	۰/۸۸	۹۷

جدول ۲. ضرایب همبستگی بین مقیاس روابط عاطفی و پرسشنامه ملاک

مقیاس روابط عاطفی	پرسشنامه ملاک		
	r	P	N
محبت	۰/۶۱	۰/۰۰۱	۹۸
نوازش	۰/۵۹	۰/۰۰۱	۹۹
تأیید	۰/۶۲	۰/۰۰۱	۹۶
تجربه‌های مشترک	۰/۷۷	۰/۰۰۱	۹۸
هدیه دادن	۰/۶۴	۰/۰۰۱	۹۹
تشویق	۰/۶۷	۰/۰۰۱	۹۵
اعتماد	۰/۵۲	۰/۰۰۱	۹۴
امنیت	۰/۶۴	۰/۰۰۱	۹۵

پرسشنامه حاوی شانزده پرسش است که به سنجی و اعتباریابی در جدولهای ۱ و ۲ درج شده‌اند. نوعی متفاوت به ارزیابی حیطه‌های هشتگانه مقیاس روابط عاطفی می‌پردازد. نتایج پایایی پرسشنامه حاوی شانزده پرسش است که به سنجی و اعتباریابی در جدولهای ۱ و ۲ درج شده‌اند. نوعی متفاوت به ارزیابی حیطه‌های هشتگانه مقیاس روابط عاطفی می‌پردازد. نتایج پایایی

آزمون شخصیتی کالیفرنیا از دو بخش و

مورد انتظار، امتیاز یک (۱) و به پاسخ خطا، صفر (۰) تعلق می‌گیرد. در ارتباط با خرده آزمونه‌های وابستگی، تمایلات واپس زده، نشانگان عصبی، قالبهای اجتماعی، و تمایلات ضداجتماعی نحوه نمره‌گذاری به صورتی است که پاسخ همسو با آنها صفر (۰) و پاسخ ناهمسو با آنها یک (۱) می‌گیرند. این نحوه نمره‌گذاری دلیل تدوین فرضیه‌های مربوط به این خرده آزمونها است. برای اعتباریابی این آزمون از یک پرسشنامه کوتاه ملاک که توسط پژوهشگران ساخته شد، استفاده به عمل آمد. نتایج پایایی سنجی و اعتباریابی در جدولهای ۳ و ۴ درج شده‌اند.

مجموعاً از ۱۸۰ پرسش تشکیل یافته است. هر بخش آزمون دارای شش خرده آزمون و ۹۰ پرسش است. یک بخش آزمون به سازگاری فردی و بخش دیگر آن به سازگاری اجتماعی اختصاص دارد. خرده آزمونه‌های بخش اول و دوم به ترتیب عبارتند از اتکاء به خود، درک ارزش شخصی، آزادی فردی، وابستگی، تمایلات واپس‌زده، نشانگان عصبی، قالبهای اجتماعی، مهارتهای اجتماعی، تمایلات ضداجتماعی، روابط خانوادگی، روابط آموزشگاهی و روابط اجتماعی. به هر پرسش، با یکی از دو گزینه بله و یا خیر پاسخ داده می‌شود. طبق دستورالعمل آزمون، به پاسخ

جدول ۳. ضرایب پایایی آزمون شخصیتی کالیفرنیا

آزمون شخصیتی کالیفرنیا	پایایی	
	الفای کراباخ	تصنیف
سازگاری فردی	۰/۸۶	۰/۸۷
سازگاری اجتماعی	۰/۸۰	۰/۷۹
کل مقیاس	۰/۹۰	۰/۹۳

جدول ۴. ضرایب همبستگی آزمون شخصیتی کالیفرنیا با پرسشنامه ملاک

N	کل پرسشنامه ملاک		پرسشنامه ملاک (سازگاری اجتماعی)		پرسشنامه ملاک (سازگاری فردی)		آزمون شخصیتی کالیفرنیا
	P	r	P	r	P	r	
۱۳۲			۰/۰۰۱	۰/۲۶			سازگاری اجتماعی
۱۳۲	۰/۰۰۱	۰/۴۳					کل مقیاس

در پژوهش جداگانه‌ای (افشاری، ۱۳۷۵)، برای اعتباریابی مقیاس ارزیابی مشکلات رفتاری نوجوانان از آزمون شخصیتی کالیفرنیا استفاده شده است. در این تحقیق، ضریب همبستگی بین نمره‌های کل این دو ابزار ۰/۲۵- ($P < ۰/۰۰۱$) گزارش شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت شامل یافته‌های توصیفی و یافته‌های مربوط به فرضیه‌ها تنظیم شده‌اند. در ابتدا، جدولهای یافته‌های توصیفی و پس از آن جدولهای یافته‌های استنباطی به ترتیب ارائه می‌گردند.

جدول ۵. یافته‌های توصیفی مربوط به نمره‌های آزمودنی‌ها در مقیاس روابط عاطفی

متغیرها	میانگین X	انحراف معیار SD	حداقل نمره MIN	حداکثر نمره MAX	تعداد نمونه N
محبت	۸/۴۱	۲/۰۱	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۹۲
نوازش	۷/۲۳	۲/۴۵	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۸۸
تأیید کردن	۷/۰۴	۲/۲۸	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۸۹
تجربه‌های مشترک	۶/۲۲	۲/۵۱	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۸۹
هدیه دادن	۷/۱۱	۲/۴۶	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۹۰
تشویق	۷/۶۶	۲/۳۳	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۹۱
اعتماد کردن	۸/۱۷	۲/۱۴	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۸۹
احساس امنیت	۷/۷۶	۲/۱۶	۲/۰۰	۱۰/۰۰	۱۸۸
نمره رابطه پدر- فرزند	۲۹/۰۷	۷/۸۴	۹	۴۰	۱۶۶
نمره رابطه مادر- فرزند	۳۰/۹۶	۷/۷۳	۸	۴۰	۱۷۵
نمره کل روابط عاطفی	۶۰/۶۴	۱۴/۴۸	۱۹	۸۰	۱۵۱

همان طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، بیشترین میانگین به متغیر محبت ($\bar{X}=۸/۴۱$) و کمترین میانگین مربوط به تجربه‌های مشترک ($\bar{X}=۶/۲۲$) است. ضمناً بیشترین انحراف معیار به تجربه‌های مشترک ($SD=۲/۵۱$) و کمترین انحراف معیار به محبت ($SD=۲/۰۱$) اختصاص دارد. همچنین از مقایسه میانگینها معلوم می‌شود که میانگین

جدول ۶. یافته‌های توصیفی مربوط به نمره‌های آزمودنیها در CTP

تعداد نمره	حداکثر نمره	حداقل نمره	انحراف معیار	میانگین	CTP
N	Max	Min	SD	\bar{X}	
۱۹۸	۲۶/۰۰	۱۲/۰۰	۳/۲۶	۱۸/۶۱	اتکاء به نفس
۱۸۶	۲۴/۰۰	۱۱/۰۰	۲/۷۲	۱۷/۴۰	درک ارزش خویش
۱۹۳	۲۶/۰۰	۱۰/۰۰	۳/۴۲	۱۹/۴۷	آزادی شخصی
۱۹۳	۲۵/۰۰	۱۲/۰۰	۲/۴۰	۱۸/۷۰	احساس وابستگی
۱۹۴	۳۰/۰۰	۱/۰۰	۷/۵۷	۱۶/۱۵	نمایلات واپس زده
۱۹۹	۳۰/۰۰	۲/۰۰	۷/۱۱	۱۴/۹۲	نشانگان عصبی
۱۹۳	۲۹/۰۰	۶/۰۰	۲/۹۳	۲۳/۳۸	قابلهای اجتماعی
۱۹۵	۲۸/۰۰	۱۰/۰۰	۲/۷۵	۱۷/۸۶	مهارت اجتماعی
۱۹۳	۳۰/۰۰	۶/۰۰	۵/۴۰	۱۷/۸۳	علائق ضد اجتماعی
۱۹۱	۲۷/۰۰	۵/۰۰	۴/۱۵	۱۸/۴۹	روابط خانوادگی
۱۹۵	۲۶/۰۰	۸/۰۰	۳/۹۸	۱۷/۴۲	روابط مدرسه
۱۹۱	۲۸/۰۰	۱۰/۰۰	۳/۲۹	۲۰/۵۸	روابط اجتماعی
۱۶۸	۱۴۶/۰۰	۵۷/۰۰	۱۹/۵۳	۱۰۴/۳۸	کل سازگاری شخصی
۱۷۳	۱۵۶/۰۰	۷۷/۰۰	۱۴/۷۲	۱۱۵/۰۵	کل سازگاری اجتماعی
۱۵۳	۲۹۴/۰۰	۱۵۴/۰۰	۳۱/۹۰	۲۱۸/۶۸	کل CTP

نمره رابطه مادر- فرزندی ($\bar{X}=۳۰/۹۶$) از میانگین نمره رابطه پدر- فرزندی ($\bar{X}=۲۹/۰۷$) بیشتر است. از مندرجات جدول ۶ چنین برمی آید که بزرگترین میانگین در شش حیطه اول CTP مربوط به نمره آزادی شخصی ($\bar{X}=۱۹/۴۷$) و کوچکترین میانگین مربوط به نمره نشانگان عصبی ($\bar{X}=۱۴/۹۲$) است. همچنین بزرگترین و کوچکترین میانگین در شش حیطه دوم مقیاس CTP به ترتیب به نمره قابلهای اجتماعی ($\bar{X}=۲۳/۳۸$) و نمره روابط مدرسه ($\bar{X}=۱۷/۴۲$) تعلق دارد. ضمناً بزرگترین و کوچکترین انحراف معیار شش حیطه اول CTP به ترتیب به نمره نشانگان عصبی ($SD=۷/۱۱$) و نمره احساس وابستگی ($SD=۲/۴۰$) و نیز بزرگترین و کوچکترین

فردی همبستگی چندگانه دارند. ضمناً همان طور که جدول مزبور نشان می‌دهد، متغیر تأیید کردن بهترین متغیر پیش‌بین کننده سازگاری فردی است.

همچنین از مشاهده نتایج یافته‌های مربوط به فرضیه چهارم پژوهش که در جدول ۱۰ ارائه گردیده است چنین برمی‌آید که متغیرهای مقیاس روابط عاطفی با سازگاری اجتماعی همبستگی چندگانه دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رابطه جو عاطفی خانواده با سازگاری فردی - اجتماعی دانش‌آموزان دختر سال سوم مدارس راهنمایی اهواز مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آنند که اکثر فرضیه‌های تحقیق از لحاظ آماری تأیید شده‌اند. از این یافته‌ها به طور کلی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

الف. بین هر یک از متغیرهای مربوط به جو عاطفی خانواده و سازگاری فردی دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد.

ب. بین هر یک از متغیرهای مربوط به جو عاطفی خانواده و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد.

ج. بین متغیرهای پیش‌بین و سازگاری فردی رابطه چندگانه وجود دارد.

د. بین متغیرهای پیش‌بین و سازگاری

انحراف معیار در شش حیطه دوم CTP به ترتیب به نمره علائق ضد اجتماعی ($SD=5/40$) و نمره مهارت‌های اجتماعی ($SD=2/75$) اختصاص دارند.

اینک به شرح و توضیح نتایج بررسی هر یک از فرضیه‌های پژوهش می‌پردازیم. این یافته‌ها در جدول ۷، ۸، ۹ و ۱۰ تنظیم شده‌اند که به ترتیب ارائه می‌گردند:

از نتایج بررسی فرضیه اول پژوهش که در جدول ۷ درج شده است چنین برمی‌آید که بین هر یک از متغیرهای مقیاس روابط عاطفی و هر یک از حیطه‌های سازگاری فردی (جز روابط متغیرهای مقیاس روابط عاطفی با حیطه‌های سازگاری فردی و سه مورد: رابطه محبت، تشویق و اعتماد با احساس وابستگی) همبستگی مثبت معنی‌دار وجود دارد.

از یافته‌های مربوط به فرضیه دوم پژوهش که در جدول ۸ درج شده‌اند چنین استنباط می‌شود که بین هر یک از متغیرهای مقیاس روابط عاطفی و هر یک از حیطه‌های سازگاری اجتماعی CTP (جز دو مورد: رابطه همه متغیرهای مقیاس روابط عاطفی با مهارت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی) همبستگی مثبت معنی‌دار وجود دارد.

از بررسی نتایج فرضیه سوم پژوهش که در جدول ۹ درج شده‌اند معلوم می‌گردد که متغیرهای مقیاس روابط عاطفی با سازگاری

جدول ۷. ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۸ متغیر مقیاس روابط عاطفی و ۶ حیطه سازگاری فردی CTP

مجموع ۶ حیطه سازگاری فردی		نشاکان عصبی		تصایلات و پیرزده		احساس وابستگی		آزادی شخصی		درک ارزش خویش		نگاه به نفس		متغیرهای مقیاس روابط عاطفی اعضای خانواده
N	P	N	P	N	P	N	P	N	P	N	P	N	P	r
۱۵۵	۰/۰۰۱	۱۵۵	۰/۰۰۱	۱۵۵	۰/۰۰۱	۱۵۵	۰/۰۹۲	۱۶۱	۰/۰۰۱	۱۶۱	۰/۳۰۳	۱۶۱	۰/۰۰۱	۰/۱۵۰۵
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۳۸۸۲	۰/۳۳۶۹	۰/۳۷۶۱	۰/۳۷۶۱	۰/۳۷۶۱	۰/۳۷۶۱	۰/۳۷۶۱	۰/۳۷۶۱	۰/۳۱۷۴	۰/۳۱۷۴	۰/۳۱۷۴	۰/۳۰۳	۰/۳۰۳	۰/۳۰۳	۰/۳۰۳
۱۵۲	۰/۰۰۱	۱۵۲	۰/۰۰۱	۱۵۲	۰/۰۰۱	۱۵۲	۰/۰۰۳	۱۵۸	۰/۰۰۱	۱۵۸	۰/۳۰۸	۱۵۸	۰/۰۰۱	۰/۱۳۸۳
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۳۵۳۱	۰/۳۷۳۸	۰/۳۸۷۸	۰/۳۸۷۸	۰/۳۸۷۸	۰/۳۸۷۸	۰/۳۸۷۸	۰/۳۸۷۸	۰/۲۵۹۷	۰/۲۵۹۷	۰/۲۵۹۷	۰/۳۰۸	۰/۳۰۸	۰/۳۰۸	۰/۳۰۸
۱۵۴	۰/۰۰۱	۱۵۴	۰/۰۰۱	۱۵۴	۰/۰۰۱	۱۵۴	۰/۰۲۰	۱۶۰	۰/۰۰۱	۱۶۰	۰/۰۶۴	۱۶۰	۰/۰۰۱	۰/۳۱۲۲
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۴۷۱۱	۰/۳۶۱۸	۰/۳۶۱۸	۰/۳۶۱۸	۰/۳۶۱۸	۰/۳۶۱۸	۰/۳۶۱۸	۰/۳۶۱۸	۰/۳۱۳۶	۰/۳۱۳۶	۰/۳۱۳۶	۰/۰۶۴	۰/۰۶۴	۰/۰۶۴	۰/۳۱۲۲
۱۵۴	۰/۰۰۱	۱۵۴	۰/۰۰۱	۱۵۴	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۰۰۲	۱۶۰	۰/۰۰۱	۱۶۰	۰/۱۳۶	۱۶۰	۰/۰۰۱	۰/۳۹۳۰
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۴۷۴۱	۰/۳۶۱۰	۰/۴۷۲۲	۰/۴۷۲۲	۰/۴۷۲۲	۰/۴۷۲۲	۰/۴۷۲۲	۰/۴۷۲۲	۰/۲۵۹۲	۰/۲۵۹۲	۰/۲۵۹۲	۰/۱۳۶	۰/۱۳۶	۰/۱۳۶	۰/۳۹۳۰
۱۵۳	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۰۰۶	۱۵۹	۰/۰۰۱	۱۵۹	۰/۲۱۹	۱۵۹	۰/۰۰۱	۰/۳۱۲۲
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۳۹۹۲	۰/۳۳۵۰	۰/۴۰۰۱	۰/۴۰۰۱	۰/۴۰۰۱	۰/۴۰۰۱	۰/۴۰۰۱	۰/۴۰۰۱	۰/۳۲۲۵	۰/۳۲۲۵	۰/۳۲۲۵	۰/۲۱۹	۰/۲۱۹	۰/۲۱۹	۰/۳۱۲۲
۱۵۵	۰/۰۰۱	۱۵۵	۰/۰۰۱	۱۵۵	۰/۰۰۱	۱۵۵	۰/۰۰۶	۱۶۱	۰/۰۰۱	۱۶۱	۰/۰۶۰	۱۶۱	۰/۰۰۱	۰/۳۹۳۰
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۳۸۱۱	۰/۳۰۳۰	۰/۳۸۵۸	۰/۳۸۵۸	۰/۳۸۵۸	۰/۳۸۵۸	۰/۳۸۵۸	۰/۳۸۵۸	۰/۱۷۵۷	۰/۱۷۵۷	۰/۱۷۵۷	۰/۱۲۳۰	۰/۱۲۳۰	۰/۱۲۳۰	۰/۳۹۳۰
۱۵۳	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۰۰۱	۱۵۳	۰/۴۲۲	۱۵۹	۰/۰۱۴	۱۵۹	۰/۲۷۰	۱۵۹	۰/۰۰۲	۰/۳۹۳۰
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۳۴۱۱	۰/۱۸۹۶	۰/۲۵۰۳	۰/۲۵۰۳	۰/۲۵۰۳	۰/۲۵۰۳	۰/۲۵۰۳	۰/۲۵۰۳	۰/۱۷۵۰	۰/۱۷۵۰	۰/۱۷۵۰	۰/۲۷۰	۰/۲۷۰	۰/۲۷۰	۰/۳۹۳۰
۱۵۱	۰/۰۰۱	۱۵۱	۰/۰۰۱	۱۵۱	۰/۰۰۱	۱۵۱	۰/۰۰۱	۱۵۸	۰/۰۰۲	۱۵۸	۰/۰۰۵	۱۵۸	۰/۰۰۱	۰/۳۹۳۰
##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##	##
۰/۳۲۵۴	۰/۳۴۶۱	۰/۴۶۰۷	۰/۴۶۰۷	۰/۴۶۰۷	۰/۴۶۰۷	۰/۴۶۰۷	۰/۴۶۰۷	۰/۲۳۲۵	۰/۲۳۲۵	۰/۲۳۲۵	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵	۰/۳۹۳۰

##=P<۰/۰۰۵

##=P<۰/۰۰۱

جدول ۸. ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۸ مقیاس روابط عاطفی و ۶ حیطه سازگاری اجتماعی CTP

مجموع ۶ حیطه سازگاری اجتماعی		روابط اجتماعی			روابط مدرسه			روابط خانوادگی			علاقه ضد اجتماعی			مهارت اجتماعی			دانشهای اجتماعی			مقیاس‌های مقایسه‌ای				
N	P	r	N	P	r	N	P	r	N	P	r	N	P	r	N	P	r	N	P	r				
۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۰۰۳	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۲۵۶۰	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۴۳۷۸	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۱۷۳۰	۱۷۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۷۴	۱۷۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۷۴	۱۷۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۷۴	۱۷۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۷۴	محببت خانوادگی
۱۳۹	۰/۰۰۲	## /۰/۰۲۲۲۴	۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۱۹۶۶	۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۶۶۲	۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۵۴	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۷۸	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۷۸	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۷۸	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۷۸	نوازش
۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۱۷۴	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۲۵۳۴	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۴۰۹۵	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۰۱	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۲۶۹	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۲۶۹	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۲۶۹	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۲۶۹	تابندگرددن
۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۰۹۶	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۲۳۶۴	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۲۵۲	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۲۷۳۵	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۸۸	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۸۸	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۸۸	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۸۸	تجزیه‌های مشتری
۱۴۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۶۴۱	۱۴۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۳۹۰	۱۴۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۵۶۰	۱۴۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۴۱۹	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۷۰۸	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۷۰۸	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۷۰۸	۱۷۰	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۷۰۸	مدربه‌دادن
۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۶۲۷	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۱۰۸	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۷۸۲	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۶۰۷۲	۱۷۳	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۹۶	۱۷۳	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۹۶	۱۷۳	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۹۶	۱۷۳	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۹۶	تشریح
۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۲۲۹۰	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۱۷۶۴	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۰۳۶	۱۴۲	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۲۳	۱۷۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۲۳	۱۷۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۲۳	۱۷۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۲۳	۱۷۱	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۲۳	اعتماد
۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۹۰۶	۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۳۵۵۴	۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۴۱۹۶	۱۳۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۵۰۱	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۳۰	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۳۰	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۳۰	۱۶۹	۰/۰۰۱	## /۰/۰۰۳۳۰	احساس امنیت

*P < ۰/۰۵

**P < ۰/۰۱

جدول ۹. نتایج تحلیل رگرسیون ۸ متغیر مقیاس روابط عاطفی با سازگاری فردی (به روش درود)

	ضرایب رگرسیون								سازگاری شخصی				متغیرهای مقیاس روابط عاطفی اعضای خانواده	
	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	P	F	R-Sq	MR	(۱)	(۲)
$\beta =$								۳/۹۰۵۹۰۵	۰/۰۰۰۱	۲۵/۹۸۰۲۸	۰/۱۷۵۵۷	۰/۴۱۹۰۱		
$t =$								۵/۰۹۷						
$p =$								۰/۰۱						
$\beta =$							۰/۱۳۰۰۹۰	۳/۹۶۹۹۱	۰/۰۰۰۱	۱۲/۸۹۷۸۱	۰/۱۷۵۷۲	۰/۴۱۹۲۰		
$t =$							۰/۱۵۲	۳/۶۱۶						
$p =$							۰/۷۷۹۱	۰/۰۰۰۴						
$\beta =$							-۱/۱۴۲۳۶	۲/۵۱۷۷۸	۰/۰۰۰۱	۱۲/۴۷۶۲۱	۰/۳۳۷۷۵	۰/۴۸۷۶۰		
$t =$							۱/۲۴۳	۲/۴۰۳						
$p =$							۰/۲۱۶۴	۰/۰۲۳۰						
$\beta =$							-۱/۲۶۰۲۵۲	۲/۳۸۸۷۷	۰/۰۰۰۱	۱۰/۹۹۶۱۳	۰/۲۶۹۸۷	۰/۵۱۹۴۹		
$t =$							-۱/۳۹۳	۲/۲۲						
$p =$							۰/۱۶۶۳	۰/۰۲۸۳						
$\beta =$							-۱/۱۷۲۶۵۲	۲/۵۳۴۶۱	۰/۰۰۰۱	۸/۸۵۰۴۸	۰/۲۷۲۷۴	۰/۵۲۲۲۴		
$t =$							-۱/۲۸۳	۲/۳۱۴						
$p =$							۰/۲۰۲۰	۰/۰۲۲۴						
$\beta =$							-۱/۲۶۸۸۶۶	۱/۹۰۴۳۰	۰/۰۰۰۱	۸/۰۹۲۱۵	۰/۲۹۳۲۸	۰/۵۴۱۵۵		
$t =$							-۱/۲۹۹	۱/۶۶۳						
$p =$							۰/۰۵۰۳	۰/۱۰۳۱						
$\beta =$							-۱/۱۲۶۷۸۶۰	۱/۹۲۴۷۴	۰/۰۰۰۱	۶/۹۳۳۴۳	۰/۲۹۴۶۸	۰/۵۴۲۸۴		
$t =$							-۱/۱۹۲	۱/۶۵۲						
$p =$							۰/۱۶۶۵	۰/۱۰۰۷						
$\beta =$							-۱/۵۵۹۵۵۷	۱/۵۸۴۲۰۴	۰/۰۰۰۱	۶/۱۲۴۴۴	۰/۳۱۵۲۵	۰/۵۴۱۶۵		
$t =$							-۱/۱۷۰۵	۱/۳۵۹						
$p =$							۰/۰۹۰۸	۰/۱۷۶۸						

= P < ۰/۰۱

= P < ۰/۰۰۵

جدول ۱۰. نتایج تحلیل رگرسیون ۸ معنر فرعی مقیاس روابط عاطفی با سازگاری اجتماعی (به روش ورود)

متغیرهای مقیاس روابط عاطفی اعضای خانواده	سازگاری شخصی							
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
محبت (۱)	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۲
تواضع (۲)	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۸
تابید کردن (۳)	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۴
تصرفه‌های مشترک (۴)	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷
مدیه دادن (۵)	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۷
تسلی (۶)	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰۶
اعتماد (۷)	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۳
احساس امنیت (۸)	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱

##=P<0/05

اجتماعی رابطه چندگانه وجود دارد.

نتایج این پژوهش مؤید یافته‌های پژوهشهایی هستند که در خارج از کشور انجام گرفته‌اند (به عنوان مثال: ادن، ۱۹۹۵؛ کوردک و فاین، ۱۹۹۴، مستون، ۱۹۹۴؛ دابویس، ۱۹۹۴؛ شومیکر، ۱۹۹۳؛ کرسو، ۱۹۸۴؛ پول و رگولی، ۱۹۷۹؛ سالیوان و برنوسکی، ۱۹۷۸؛ بورگس و کانجر، ۱۹۷۸؛ اسپیتز، ۱۹۵۱). همچنین این نتایج با یافته‌های پژوهشهای داخل کشور (به عنوان مثال: شریفی، ۱۳۷۶؛ یوسفیان، ۱۳۷۵؛ اصغری‌پور، ۱۳۷۳؛ صمدی، ۱۳۵۴) هماهنگی دادند.

همسویی بین یافته‌های پژوهش حاضر و یافته‌های پژوهشهای انجام شده در داخل و خارج از کشور بیانگر آن است که روابط عاطفی پدر و مادر با فرزندان نقش بسیار مهمی در فرایند رشد و سازگاری کودکان دارد. تبیین نتایج این پژوهش به مدد برخی از نظریه‌های معروف روانشناسی امکان‌پذیر است. چنان‌که می‌دانیم، در برخی از نظریه‌های روانشناسی به چگونگی تأمین نیازهای عاطفی انسان توجه شده است. به عنوان مثال، بالبی به دل بستگی در ارتباط با فرایند رشد و تحول، فروید بر تجربه‌های کودک در پنج سال نخست حیات و ارتباط عاطفی والدین با او و اریکسون بر

اهمیت شکل‌گیری اعتماد در نخستین سال حیات تأکید ورزیده‌اند (هترینگتون، ۱۹۹۹) مزلو (۱۹۷۰)، ترجمه رضوانی، (۱۳۷۲) نیز در نظریه انگیزشی - شخصیتی خود به ارضای نیازهای اناسی، از جمله نیازهای عاطفی توجه خاص مبذول داشته است.

به زعم این روانشناسی، همه افراد به هنگام تولد دارای نیازهای معینی هستند، لیکن رفتارهایی که برای ارضای آنها به کار می‌گیرند اکتسابی هستند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کنند. این نیازها به ترتیب از نیرومندترین تا ضعیفترین آنها به صورت سلسله مراتبی منظم شده‌اند. از این رو، تا زمانی که نیازهای پایین‌تر که از قوت و شدت بیشتری برخوردارند برآورده نشوند، نوبت به ظهور و فعالیت نیازهای بالاتر نمی‌رسد (شولتز و شولتز، ۱۹۹۸، ترجمه سید محمدی، ۱۳۷۷). هنگامی که انسان دیگر زیر نفوذ و تسلط نیازهای زیستی و ایمنی نیست، نوبت به تجلی و فعالیت نیازهای عشق و تعلق می‌رسد. این گروه از نیازها در دوره‌های مختلف رشد و در شئون گوناگون زندگی اشکال متفاوتی به خود می‌گیرند. به طور کلی، روابط عاطفی و اجتماعی، پیوند با بستگان و نزدیکان و تعلق خاطر به همسر و فرزند از

تعلق به خانواده و مدرسه که از جلوه‌های بارز سازگاری هستند، بهتر شکوفا و جلوه‌گر می‌شوند.

اگر صفا و صمیمیت، صراحت و یکرنگی، و عشق و محبت بر فضای خانواده حاکم باشد، کودکان فرصت می‌یابند تا بدون نگرانی و ترس از تنبیه و سرزنش به ابراز وجود بپردازند. و در موارد لازم از طریق رفتارهای منطقی و سازگارانه از حقوق خود دفاع کنند.

نتایج پژوهش حاضر از لحاظ آموزش و پرورش نیز حائز اهمیت است. چنان که می‌دانیم، یکی از هدفهای اصلی آموزش و پرورش، جلب توجه دانش‌آموزان به موضوعهای درسی و برانگیختن و ترغیب آنان به یادگیری، تفکر و مسأله‌گشایی است. اما تا شرایط لازم فراهم نیابند، تحقق این گونه هدفها تقریباً غیرممکن است. یکی از این شرایط مهم، ارضای نیازهای اساسی کودکان و آمادگی برای یادگیری آموزشی و فعالیتهای شناختی است. بدیهی است که کمبود مواد غذایی لازم، احساس ناامنی و خلاء عاطفی موجب آسیب‌پذیری، ناسازگاری و عدم آمادگی کودکان برای یادگیری می‌شود. عدم ارضا یا ارضای ناقص نیازهای جسمی و روانی باعث می‌گردد تا کودکان در مدرسه دستخوش

جلوه‌های این نیازها به شمار می‌روند. به نظر مزلو (۱۹۶۵)، ترجمه رضوانی، (۱۳۷۱)، اضطراب زائیده محرومیت از ارضای نیازهای اساسی است. به این ترتیب، سلامت جسمی و روانی و سازگاری در پرتو تحقق نیازهای اساسی امکان‌پذیر است (مزلو، ۱۹۷۰، ترجمه رضوانی، ۱۳۷۲).

با توجه به نظریه‌های روانشناسی، به ویژه دیدگاه مزلو، می‌توان گفت که سازگاری یکی از مسائل مهم بهداشت روانی است که مستقیماً با ارضای نیازها رابطه دارد.

اگر خانواده‌ها به نیازهای فرزندانشان توجه نکنند، کودکان کمتر دستخوش اضطراب، آشفتگی فکری و ناسازگاری می‌شوند و در نتیجه بدون نگرانی و دغدغه خاطر به انجام تکالیف یادگیری آموزشی می‌پردازند. اگر کودکان واقعاً احساس کنند که پدر و مادر از آنان حمایت می‌کنند و به انجام وظایف خویش در قبال ارضای نیازهای فرزندان متعهدند، با غرور پا به عرصه زندگی می‌گذارند و در حل مشکلات به خود ترس و بیم راه نمی‌دهند. هر چه در محیط خانواده فضای عاطفی غنی‌تر و تعاملات رفتاری از سلامت و استواری بیشتر برخوردار باشند، اعتماد به نفس، پذیرش خود، احساس شایستگی و

اضطراب شوند و به جای حل مسأله و پرداختن به تکالیف شناختی، بیشتر نگران و دلواپس نیازهای زیستی، گرسنگی عاطفی و شرایط ناامن و فضای تهدیدآمیز کلاس درس باشند. در واقع، تا نیازهای سطوح پایین‌تر در حد نسبتاً مطلوبی برآورده و سیراب نشوند، کودکان کمتر می‌توانند به تأمین نیازهای بالاتر بپردازند. براین اساس، بروز و تحقق نیازهای بالاتر و شکوفایی استعدادها و ظرفیتهای بالقوه کودکان مستلزم ارضای نیازهای سطوح پایین‌تر، به ویژه تأمین نیازهای عاطفی است.

منابع

فارسی

- اصغری پور، حمید (۱۳۷۳). رابطه بین اختلالهای رفتاری و عدم ارضای نیازهای اساسی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیتی معلم.
- شریفی، امین (۱۳۷۶). ارضای نیازهای عاطفی با سازگاری فردی-اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شولتز، دوان و شولتز سیدنی آلن (۱۹۸۸). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی (۱۳۷۷). تهران: انتشارات هما.
- صمدی، فاطمه (۱۳۵۴). بررسی پیشرفت تحصیلی فرزند خوانده‌ها. پایان نامه کارشناسی ارشد.
- کرسو، آدیلا پاسالیک. (۱۹۸۴). زندگی خانوادگی و نتایج تحصیلی آن. ترجمه صادق صالحی (۱۳۷۳). ماهنامه برگزیده مسائل آموزش بزرگسالان، سال چهارم. شماره ۳.
- مزلو، ابراهام، اچ. (۱۹۷۰). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی (۱۳۷۲). انتشارات آستان قدس رضوی.
- مزلو، ابراهام، اچ. (۱۹۶۵). به سوی روان‌شناسی بودن. ترجمه احمد رضوانی (۱۳۷۱). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- Baumrind, D. (1966). Effects of authoritative parental control on child behavior. *Child Development*, 37, 887-907.
- Baumrind, D. (1971a). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-103.
- Becker, W.C. (1964). Consequences of different kinds of parental discipline. In M.L. Hoffman & L.W. Hoffman (Eds.), *Review of child development research*. New York: Russell Sage Foundation.
- Bell, R.Q. (1968). A reinterpretation of effects in studies of socialization. *Psychological Review*, 75, 81-95.
- Belsky, J. (1990). Parental and nonparental child care and children's socioemotional development: A decade in review. *Journal of marriage and the family*, 52, 885-903.
- Belsky, J., & Isabella, R. (1998). Maternal, infant, and social contextual determinants of attachment security. In J. Belsky & T. nezowski (Eds.), *clinical implications of attachment*. Hillsdale, N.J.: Erlbaum.
- Belsky, S. (1894a). The determinants of parenting: A process model. *Child Development*, 55, 83-96.
- Bristol, M., Gallagher, J.J., & Schopler, E. (1988). Mothers and fathers of young developmentally disabled and nondisabled boys: Adaptation and spousal support. *Developmental Psychology*, 24, 441-451.
- Bronfenbrenner, U., & Morris, P.A. (1998). The ecology of developmental processes. In W. Damon (Gen. Ed.), & R.M. Lerner (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Vol. 1. Theoretical models of human development* (pp. 993-1028). New York: Wiley.
- Bugental, D.B., & Goodnow, J.J. (1998). Socialization processes. In W. Damon (Gen. Ed.) & N. Eisenberg (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Vol. 3. Social, emotional, and personality development* (pp. 389-462). New York: Wiley.

- Chao, Ruth K. (1994). Beyond parental control and authoritarian parenting style: understanding chinese parenting through the cultural notion of training. *Child Development*, Vol 65(4).
- Cherian, V.I. (1994). Relationship between parental aspiration and academic achievement of children from broken and intact families. *Psychological Reports*, Vol 79 (3, pt 1).
- Cherian, V.I. (1994). Self reports of corporal punishment by children from broken and Intact families and their academic achievement. *Psychological Reports*, Vol 74.
- Conger, R.D., McCarty, J.A., Yang, R.K., Lahey, B.B., & Kropp, J.P. (1984). Perception of child, child-rearing values, and emotional distress as mediating links between environmental stressors and observed maternal behavior. *Child Development*, 55, 2234-2247.
- Cowan, C.P., & Cowan, P.A. (1992). When partners become parents: The big life change for couples. New York: Basic Books.
- Cox, M.J., Owen, M.T., Lewis, J.M., & Henderson, V. (1989). Marriage, adult adjustment, and early parenting. *Child Development*, 60, 1015-1024.
- Crnic, K.A., & Greenberg, M.T. (1990). Minor parenting stresses with young children. *Child Development*, 61, 1628-1637.
- Crockenberg, S., & McCluskey, K. (1986). Change in maternal behavior during the baby's first year of life. *Child development*, 57, 746-753.
- Dix, T. (1991). The affective organization of parenting: Adaptive and maladaptive processes. *Psychological Bulletin*, 110(1), 3-25.
- Dubois, DL. & Eitel, SK. & Felner, RD. (1994). Effects of family environment during the transition family early adolescence. *Journal of Marriage and the Family*, Vol 56.
- Erel, O., & Burman, B. (1995). Interrelatedness of marital relations and parent-child relations: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 118, 108-132.

- Fleming, A. S., Flett, G.L., Ruble, D.N., & Shaul, D.L. (1988). Postpartum adjustment in first-time mothers: Relations between mood, maternal attitudes, and mother-infant interactions. *Developmental Psychology*, 24, 71-81.
- Franz, C.E., McClelland, D.C., & Weinberger, J. (1991). Childhood antecedents of conventional social accomplishment in midlife adults: A 36-year prospective study. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 586-595.
- Goldberg, W.A., & Easterbrooks, M.A. (1984). Role of marital quality in toddler development. *Developmental Psychology*, 20, 504-514.
- Grossman, F.K., Pollack, W.S., & Golding, E. (1988). Fathers and children: Predicting the quality and quantity of fathering. *Developmental Psychology*, 24, 82-91.
- Grych, J.H., & Fincham, F.D. (1990). Marital conflict and children's adjustment: A cognitive-contextual framework. *Psychological Bulletin*, 108, 267-290.
- Hetherington, E. Marvis., & Parke, Ross. D. (1999). *Child Psychology*, The Graw- Hill, Inc.Mc.
- Hetherington, E.M., & Clingempeel, W.G. (1992). Coping with marital transitions: A family systems perspective. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 57, (2, 3, Serial No. 227).
- Kandel, D.B. (1990). Parenting styles, drug use, and children's adjustment in families of young adults. *Journal of Marriage and the Family*, 52, 183-196.
- Katz, L. F., & Gottman, J.M. (1993). Patterns of marital conflict predict children's internalizing and externalizing behaviors. *Developmental Psychology*, 29, 940-950.
- Katz, L. F., & Gottman, J.M. (1996). Spillover effects of marital conflict: In search of parenting and co-parenting mechanisms. In J.P. McHale & P.A. Cowan (Eds.), *Understanding how family-level dynamics affect children's development: Studies of two-parent families* (pp. 57-76). San Francisco:

- Katz, L. F., & Gottman, J.M. (1997). Buffering children from marital conflict and dissolution. *Journal of Clinical Child Psychology*, 26, 157-171.
- Kurdek, Lawrence, A. & Fine, Mark, A. (1994). Family acceptance and family control as predictors of adjustment in young adolescents. *Child Development*, Vol 65(4).
- Levy, D.M. (1943). *Maternal overprotection*. New York: Columbia University Press.
- Maccoby, E.E., & Jacklin, C.N. (1974). *The Psychology of sex differences*. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
- Maccoby, E.E., & Masters, J.C. (1970). Attachment and dependency. In P.H. Mussen (Ed.), *Carmichael's manual of child psychology* (3rd ed.). New York: Wiley.
- Martin, J.A. (1981). A longitudinal study of the consequences of early mother-infant interaction. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 46 (190).
- Matteson, Kristin Jean. (1994). *Resiliency and Vulnerability: The Role of parent- child relationships in Association with marital discord and girls' adjustment*. Advisor: Lincoln, ALAN. California school of professional psychology sandiego. Degree. PHD.
- Menaghan, E.G., & Parcel, T.L. (1990). Parental employment and family life: Research in the 1980s. *Journal of Marriage and the Family*, 52, 1079-1098.
- Miller, S. A. (1988). Parents' beliefs about children's cognitive development. *Child Development*, 59, 259-285.
- Parker, S. 1987. Mom's troubles affect the kids. *USA Today* (June 25), p. D-1.
- Pettit, G. S., & Bates, J. E. (1989). Family interaction patterns and children's behavior problems from infancy to 4 years. *Developmental Psychology*, 25, 413-420.
- Roberts, G. C., Block, J.H., & Block, J. (1984). Continuity and change in parents' child-rearing practices. *Child Development*, 55, 586-597.

- Rutter, M. (1987). Psychosocial resilience and protective mechanisms. *American Journal of Orthopsychiatry*, 57, 316-331.
- Schaefer, E. S. (1959). A circumplex model for maternal behavior. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 59, 226-235.
- Sears, R. R., Maccoby, E. E., & Levin, H. (1957). Patterns of child rearing. New York: Harper & Row.
- Shoemaker, Rodney corwin. (1993). The relationship between family origin of emotional health and couple adjustment. DAI- A 54/01, P. 335
- Stevens, J. J., Jr. (1990). Social support, locus of control, and parenting in three low-income groups of mothers: Black teenagers, black adults. *Child Development*, 59, 635-642.
- Zarling, C. L., Hirsch, B. J., & Landry, S. (1988). Maternal social networks and mother-infant interactions in full-term and very low birthweight, preterm infants. *Child development*, 59, 178-185.